



کاروان‌های حج عثمانی به روایت سفرنامه‌های ایرانی دوره قاجار

اسرا دوغان

مقدمه

در دوره قاجار حجاج ایرانی ناگزیر بودند با کاروان‌های رسمی عثمانی به حج بروند و دلیل این ضرورت نا امنی راه‌های دیگر بود؛ زیرا دولت عثمانی، تنها از راه رسمی حفاظت می‌کرد و امنیت را در آن برقرار می‌ساخت. حجاج ایران از ارکان اصلی این کاروان بودند و ما در سفرنامه‌های نوشته شده در دوره قاجار، آگاهی‌های بسیار از چگونگی برگزاری مراسم حج به وسیله دولت عثمانی به دست می‌آوریم. گزارش‌های حج‌نامه‌نویسان این دوران، اهمیت بسیاری دارد؛ از آن جهت که عملکرد دولت عثمانی در رابطه با حج را از چشم همسایگان ایرانی‌اش نشان می‌دهد. در این نوشته سیر مطالب به گونه‌ای است که خواننده باید خود را در جای حاجی بنشانند؛ حاجی که باکاروان رسمی شام - که متعلق به عثمانی بود - حرکت کرده، سپس از شام به مدینه و از آنجا به مکه می‌رسد.

پس از تسلط عثمانیان بر مصر، شام، عراق و حجاز که در اوایل قرن ۱۶ میلادی بود، ایرانیان برای رفتن به مکه و ادای فریضه حج ناچار به عبور از سرزمین‌های عثمانی و اقامت در آن بودند. سلاطین عثمانی نیز که خود را خادماً الحرمین و خلیفه مسلمانان جهان می‌شمردند، به عنوان میزبان، برای حجاج ایرانی نیز مانند دیگر حجاج سرزمین‌های

اسلامی، امنیت راه و امکان انجام فریضة حج فراهم می‌کردند؛ زیرا عبادت حج در اصل ملغی‌کننده هر نوع تمایز و تفاخر میان مسلمانان بوده و هنگام انجام این عبادت همه مسلمانان در یک نقطه با هم اشتراک نظر داشتند، که آن همان توحید بوده است.

بنابراین، حاکمان دو دولت رقیب و معارض؛ یعنی ایرانی و عثمانی، باید برای انجام این عبادت، اختلافات خود را کنار می‌گذاشتند. حج، از آن رو حلقه اتصال ایران و عثمانی بود که امکان ارتباط هر چه بیشتر دو دولت و ملت را فراهم می‌آورد. به خصوص سفر مأموران، بزرگان و تجار ایرانی که از راه استانبول رفت و آمد می‌کردند، به خاطر گفتگو و مناسبات و روابط با عثمانیان وجهه سیاسی می‌یافت و در راه‌های دیگر نیز، ایرانیان بیشتر با محافظان و رجال اداری و سیاسی در ارتباط بودند.

گاهی این سفرها و حوادثی که در راه به وجود می‌آمد، به وسیله حاجیانی که (اکثراً به زبان ترکی مسلط بودند) به رشته تحریر در می‌آمد و به این ترتیب مجموعه ارزشمندی از خاطرات و سفرنامه‌های آن دوره سامان می‌یافت.^۱

چنانکه در منابع آمده، عبور حجاج ایرانی از شرق آناتولی و شام و حلب، به خاطر تشابه مذهب آنان با اتباع آن مناطق، به خصوص در دوره صفوی، وضعیت خاصی را به وجود می‌آورد و دولت عثمانی این مسأله را به شدت در کنترل خود داشت. به همین دلیل و همچنین به خاطر ناامنی راه‌های دیگر، دولت عثمانی از حجاج ایرانی با تأکید می‌خواست که تنها از گذرگاه رسمی - که راه شام بود - آمد و شد داشته باشند و از راه‌های استفاده نکنند.^۲ البته در دوران قاجاریه اوضاع رو به بهبود رفت و حجاج ایرانی جز در راه جبل، در راه‌های دیگر؛ یعنی راه بصره، راه دریا، راه استانبول، راه حلب و راه شام با مشکلات دوران صفوی مواجه نشدند.

حجاج ایرانی، قبل و بعد از انجام حج به دلیل اینکه می‌خواستند به زیارت قبور امامان شرفیاب شوند، مسیر راهشان را نیز بر اساس آن تعیین می‌کردند. اگر حجاج راه خشکی از مسیر عراق را در پیش می‌گرفتند، راه شام به جبل (که کوتاه اما فوق العاده خطرناک بود) را ترجیح می‌دادند. آن حجاجی که راه شام را برمی‌گزیدند دو مسیر در پیش داشتند: بعد از زیارت عتبات عالیات از نجف یا راه پایین (کاظمین، رمادی، میدین، دیرالزور، تدمر، شام) و یا از راه بالایی (دنباله رودخانه فرات؛ یعنی کاظمین، سامرا، موصل، عرفة) به حلب می‌آمدند.^۳ آن‌ها در عرفة به زیارت مقام ابراهیم شرفیاب می‌شدند.

اما تجار و مأمورین دولت، مسیر طولانی‌تر را انتخاب می‌کردند. آن‌ها از طریق باکو و تفلیس به دریای سیاه و از آنجا به استانبول می‌آمدند و با کشتی‌های دولت عثمانی و اروپایی به سوئز و از آنجا به مکه می‌رفتند. آن راه را در اصطلاح «راه استانبول» می‌گفتند.

راه دریایی که بیشتر، مردم عادی از آن استفاده می‌کردند نیز طولانی بوده است. یک مسیر آن از بندر خلیج فارس به دریای سرخ و از طریق دور زدن جزیره عربستان بود. حجاج ایرانی به همراه محافظان کاروان رسمی عثمانی به جدّه (بندر مکه) و یا ینبع (بندر مدینه) می‌رفتند. از سوی دیگر ایرانیانی که یا از راه عراق یا از راه بیروت به شام می‌آمدند، نیز با کاروان رسمی عثمانیان به مکه می‌رفتند.

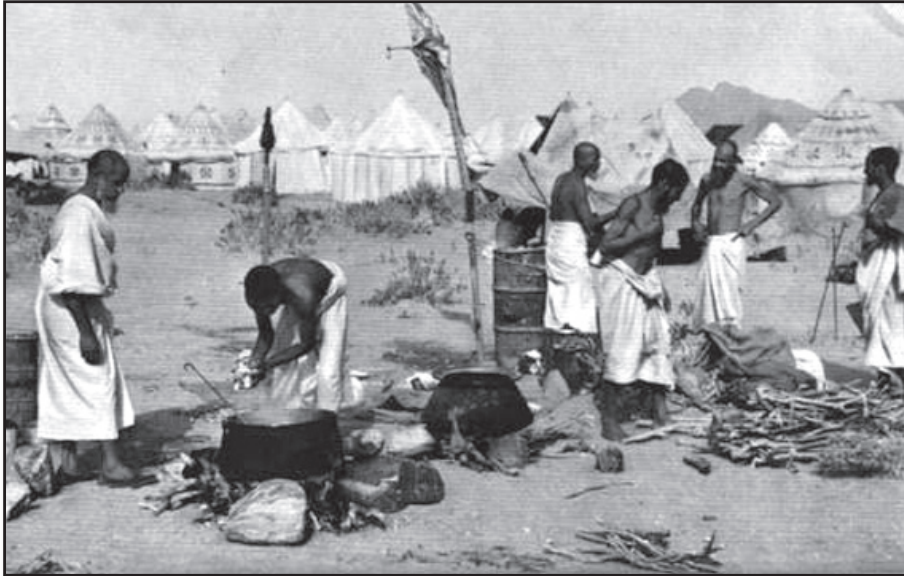
سفرنامه‌های ناصرخسرو (۴۳۷ ق.)، خاقانی (۵۵۱ ق.)، ابیوردی (۸۹۸ ق.)، مرادآبادی (۱۰۲۱ ق.)، کشمیری (۱۱۵۴ ق.)، بانویی اصفهانی (اواخر قرن ۱۲ ق.)، شیخ جبل عاملی (۱۰۳۳ ق.)، مجلسی (۱۰۴۱ ق.) و مشیری (۱۰۸۹ ق.) که قبل از دوران قاجار نوشته شده‌اند، همراه با سفرنامه‌های سال‌های ۱۳۳۸-۱۲۶۰ ق. که تا کنون نگارنده دیده است و به ۴۵ مورد می‌رسد، مجموعه فوق‌العاده‌ای است سفرنامه‌های حج مسلمانان ایرانی.

سفرنامه‌های ایرانیان، در مقایسه با سفرنامه‌های حج عثمانیان، از اطلاعات بیشتر و متنوع‌تری برخوردار است؛ چرا که راه حج عثمانی تنها یک راه و آن هم راه رسمی بوده و امنیت کامل داشته است. ضمن این‌که مسلمانان عثمانی، سفر حج را صرفاً به دیده دینی می‌نگریستند و نیاز چندانی به نوشتن سفرنامه احساس نمی‌کردند.

سفرنامه‌های ایرانی نگاهی از بیرون به حج‌گزاری دولت عثمانی داشته و رفتار دولت عثمانی با حجاج را به خوبی نشان می‌دادند. این سفرنامه‌ها گاهی به اطلاعات مهم اما جزئی توجه داشتند که از دید دولت عثمانی دور می‌ماند و این برای شناخت تاریخ حج‌گزاری دولت عثمانی اهمیت بسیار دارد.

در سفرنامه‌های دوره قاجار، راه شام و جبل کمتر و راه دریا و راه استانبول بیشتر مورد توجه واقع می‌شود. علت توجه بیشتر به راه استانبول، اولاً دیدن پایتخت دولت عثمانی بود که دروازه اروپا شمرده می‌شد و دوماً دیدن سرزمین‌هایی مانند آذربایجان و گرجستانی که مردمانش هنوز به ایران تعلق خاطر داشتند. دیدن قاهره که یکی از مراکز مهم اسلامی بوده نیز دلیل دیگر ترجیح دادن راه استانبول بوده است.

تغییر راه‌ها و نبود امنیت در آن‌ها و سختی‌های رفت و آمد از راه‌های غیر رسمی، از مهمترین شکایات مطرح شده ایرانیان در خاطراتشان است. این سفرنامه‌ها علاوه بر ارزش و اهمیتی که امروز دارند، حتی در زمان خود نیز بسیار جالب بودند؛ چرا که اطلاعات جزئی و دقیقی از راه‌ها و معاملاتی که حجاج انجام می‌دادند، برای کسانی که قصد حج داشتند، به دست می‌داد. این‌که راه شام و استانبول که تحت نظر دولت عثمانی بوده، هر دو، مورد استفاده ایرانیان واقع می‌شد، باعث می‌شود تا سفرنامه‌های آن‌ها برای بررسی چگونگی عملکرد دولت عثمانی در مواجهه با مقوله حج، ارزشی مضاعف بیابد.



آمار حجاج ایرانی در کاروان حج عثمانیان

ارائه آمار دقیق از حجاج ایرانی در کاروان‌های رسمی عثمانی، بدون استفاده از اسناد عثمانی، بسیار دشوار است؛ اما بر مبنای سفرنامه‌های ایرانی نیز می‌توان اطلاعات محدودی در این زمینه یافت. در یک سند عثمانی^۴ متعلق به سال ۱۲۶۰ ق. ذکر می‌شود که: «۳۰۰ حاجی ایرانی از ارض روم به سرزمین عثمانی وارد شدند و طبق کتاب «سفرنامه مکه فراهانی»، در سال ۱۳۰۶ از شام ۳۵۰ حاجی ایرانی همراه کاروان عثمانی به مدینه رفتند».^۵

بنابراین، سفرنامه فراهانی، در ارائه معلومات و اطلاعات جزئی، از ارزشمندترین سفرنامه‌های حج دوره قاجار محسوب می‌شود.^۶ او در مورد آمار، خصوصیات و مذهب کلیه حجاجی که در مکه حضور داشتند، به خصوص حجاج ایرانی، اطلاعات خوبی به دست می‌دهد:

«حجاج ایرانی، اینها همه ساله از ۸۰۰۰ الی ۱۰۰۰ نفر به مکه می آیند... در این سال (۱۳۰۳) از ایران به مکه معظمه، سه هزار و کسری آمده بودند؛ به این معنا (که) هشتصد نفر از راه شام آمد، که پنجاه نفر از آنها از تشنگی و باد سام مرده بودند، و قریب یکصد نفر هم از راه جبل به دزدی و لباس تبدیل آمدند و یک هزار و دویست نفر از راه بوشهر و بندر عباس و بغداد آمده و از جده وارد شده، یک هزار و کسری هم از راه استانبول آمدند و از جده و ینبع وارد شدند.»^۷

گزارش‌های فراهانی^۸ به حجاج ایرانی محدود نمی‌شود. او با دادن اطلاعاتی با ارزش از حجاج استانبول، آناتولی و روملی و طرابزون، دقت نظر فوق‌العاده خود را به اثبات می‌رساند:

«حجاج اسلامبولی و آناتولی و روملی و طرابزون، همه ساله از دوازده هزار الی پنج هزار نفر می‌شوند. این‌ها اگر چه به مذاهب اربعه [اند]، اما اغلب طریقه دراویش دارند و سنی صوفی هستند و به ندرت شیعه هم در بین آنان یافت می‌شود و ابدأ تعصبی در مذهب ندارند و اغلب صلح کن‌اند و همگی رعیت دولت روم‌اند و هر نفری یک مجیدی و یک ربع که قریب هفت هزار دینار پول ایران است، از بابت تذکره به کارگزار دولت عثمانی که در جده است می‌دهند و در هذه السنه، قریب به هفت هزار نفر آمده بودند و اغلب از جده و ینبوع وارد مملکت حجاز شدند.»

در ادامه، فراهانی اطلاعات بیشتری در مورد حجاج می‌دهد:

«آن‌ها از یک هزار نفر الی پانصد نفر، همه ساله می‌آیند. تبعه دولت عثمانی‌اند و اغلب به مذهب شافعی هستند و خارجی و یزیدی هم دارند و با محمل پیغمبر - صلی الله علیه و آله - از راه خشکی می‌آیند. سعید پاشا سال‌ها است که با امین صره و عسکر و توپ، محمل را در کمال انتظام و ترتیب به مکه می‌آورد و مخارج گزاف از دولت عثمانی برای این کار داده می‌شود و این شامی‌ها چون با محمل

هستند از بابت تذکره و باج و غیره چیزی نمی‌دهند و در هذّه سنه، به واسطه دریافت حج اکبر، قریب یک هزار و ششصد نفر آمده بودند»^۹

بنابراین، سفرنامه فراهانی، از جهت ارائه اطلاعات جزئی و دقیق، کم‌نظیر بوده و سفرنامه‌ای منحصر به فرد به شمار می‌رود. آمار و تعداد حاجیان موضوعی است که در ک‌متر سفرنامه‌ای مورد توجه قرار گرفته است و از این نظر باید برای سفرنامه فراهانی جایگاهی ویژه در نظر گرفت.

امین صرّه و ریاست کاروان

امین صرّه که همان امیر حج بود، از سوی دولت وظایف مهمی در ایام حج بر عهده می‌گرفت. عنوان «امین صرّه» بعد از آن که حرمین در سلطه حکومت عثمانی قرار گرفت، جایگزین اصطلاح «امیر حج» شد، اما در سفرنامه‌های دوره قاجار، گاهی به والی شام که امیر حج بود، امیر صره نیز گفته می‌شد. او همه ساله از استانبول برگزیده می‌شد ولی امیر حج و امین صره، در برخی موارد وظایف متفاوتی داشتند:

«مختاریت عمومی امین صرّه در دولت ایران، مساوی خزینه‌دار بوده و شخص مطمئن منصب امین صره را عهده‌دار می‌شد. برای مصارف، مبلغ ۲۰ تومان به او داده می‌شد. امین صره از اسلامبول و امین کیلار از شام تعیین می‌شد. این‌ها از بین اشخاص مهم انتخاب می‌شدند. باید زبان عربی را بلد و مکرر راه حج را دیده باشند. وظیفه امین کیلار اداره سربازها و راهنمایی در مقدمه راه بود. این سه نفر رؤسای حجاج بودند. در روز پانزدهم باید از شام حرکت می‌کردند»^{۱۰}

سیف الدوله وظیفه دیگر امین صرّه را این گونه توضیح می‌دهد:^{۱۱}

«مهمترین وظیفه امین صره این است که حجاج را سر موقع به شام برساند. آن‌ها آخر روز چهار یا شب چهار باید در شام باشند. اگر تأخیری صورت گیرد، هم امیرهای حج و هم امین صره به شدت از سوی دولت تنبیه می‌شوند»^{۱۲}

بزرگان دولت ایران در کاروان، در میان حجاج، از احترام ویژه‌ای برخوردار بودند و برای پذیرایی از آن‌ها افراد خاصی از سوی دولت عثمانی تعیین می‌شدند. بنابراین، این بزرگان رابطه خوبی نیز با امین صره - که منصب مهمی بود - داشتند و در طول مسیر، میان آن‌ها دیدار و گفتگوهای در چادرهایشان انجام می‌گرفت. به همین دلیل سفرنامه‌های ایرانی حاوی مطالب مهم و مفیدی در مورد امین صره هستند که به طور طبیعی عملکرد دولت عثمانی - که امین صره را تحت نظارت داشتند - را نیز نشان می‌دهد.

اعتمادالسلطنه در مورد این مقام چنین می‌نویسد:

«اولاً معنای امیر حج این است که هر سال در وقت رفتن مکه، از جانب دولت روم یک نفر پاشای عاقل جهان دیده مأمور می‌شود. شأن آن پاشای امیر حج مثل والی خراسان و فارس باید چنان شخصی باشد و پیش از ورود حج، امیر حج از اسلامبول و یا از ممالک دیگر که امیر می‌شود وارد شهر شام می‌گردد و جمیع اختیار همه حجاج رومی و ایرانی و هندی و عرب و عجم با اوست و در هر ملک از ارض راهی که عبور می‌کند حکم می‌توانند نمایند، حتی عزل و نصب حکام ولایت که در سر راه هستند و مختار کل صره امینی به این معنا است که به اصطلاح ایران خزانه دار باشد و آدم امین را منصب صره امینی می‌دهند؛ یعنی مخصوص خزانه دار مکه است؛ یعنی تحت حکم امیر حج است. قریب ۲۰۰۰ تومان تحویل صره امینی می‌شود که در ارض راه صرف شود و موقع مصارف آن وجه در مقامش عرض خواهد شد. صره امینی از شهر اسلامبول مأمور می‌شود و کیلار امینی باید از شهر شام و از بزرگان آن مملکت مأمور می‌گردد؛ چرا که هم زبان عربی بداند و هم مکرر راه مکه را دیده باشد و شغل کیلار امینی این است که در حقیقت، سوراتچی عسکر است و هم بلدباشی راه است. این سه نفر رییس حج هستند و باید در روز پانزدهم شوال بیرون روند.»

حسام السلطنه در این باره می‌نویسد:

«صادق افندی امین صره مصر که از جانب مصر با حمل مصری به مکه

معظمه آمده بود، به دیدن آمد. مدتی نشست. پنجاه سال داشت. آدم غیور و عاقلی بود. بعضی تفصیلات به عربی و قواعد حرکت دادن حجاج مصری که به سهولت از راه دریا بیایند و بروند و دچار زحمت نشوند، نوشته بود که آن را قرائت نمود. فصیح و مسجع و خوب نوشته بود.»

حسام السلطنه که همراه با محمل شام به حج رفته بود، از مکه نیز با کاروان شام به مدینه برگشت. او چنین نوشته است:

«رییس آلائی محمل شام در راه بر روی اسب خود، لحظه‌ای به خواب رفت و اسلحه‌اش آتش گرفت و گلوله به پای اسبش اصابت کرد. برای مداوای او طبیب خود سید مهدی که تحصیل کرده دارالفنون بود را فرستادم. حال او در مدت کوتاهی بهبود یافت. بعدها این رییس آلائی در طول مسیر به ما توجه زیادی نشان داد.»^{۱۳}

صدراعظم مظفرالدین شاه قاجار، حاجی میرزا علی‌خان امین‌الدوله^{۱۴} در این مورد چنین می‌نویسد:

«منزل خالد بیگ، امین صرّه نزدیک بود. پسرش پیش دوید و راهنمایی کرد، چون عیال خود را هم همراه دارد، دستگاه او مفصل و مکلف است. شربت و قلیان و قهوه آوردند و با خیلی سلیقه و نظافت بود. چون فرصتی در این منزل بود، عبدالرحمان پاشا و امین صرّه آمدند و ساعتی نشست، چای و شربت خوردند و از هر مقوله گفتیم و رفتند.»

محمل

در منابعی که از حج نوشته و قابل توجه می‌باشند، اطلاعات خوبی در مورد محمل، که حاوی هدایای کاروان حج بود، وجود دارد. به خصوص در منابع قبل و بعد از ایلخانیان ذکر شده است که حجاج خراسان محمل و پرده‌ای برای کعبه به همراه خود می‌بردند. همچنین از محملی که از شیراز فرستاده می‌شد، اطلاعاتی در دست است. ولی بعد از آن، چه در دوران صفوی و چه در دوران قاجار، غیر از کمک و هدایای شاهان قاجار به شرفای مکه و مدینه و قاریان و امامان در بقیع، هیچ گونه هدیه‌ای از جانب ایرانیان به سرزمین حرمین فرستاده نشد.

علت آن می‌تواند دوری سرزمین حرمین از ایران باشد و همچنین ایران هیچ حاکمیت مستقیم یا غیر مستقیمی در آن سرزمین نداشت. با این همه، دربارهٔ محمل عثمانیان در منابع دورهٔ قاجار اشارات زیادی رفته است. امین الدوله^{۱۵} در این مورد می‌نویسد:

«محمل مصری که به اسم ام‌المؤمنین عایشه هر سال به خرج حکومت مصر به مکه معظمه فرستاده می‌شود، آنچه در متون تواریخ ملحوظ افتاد، مبتدای آن از زمان ایوبیین بوده‌است. ملکهٔ شجره‌الدور، زن ملک صالح ایوبی عزم حج کرد. هودج زراندود برای سفر مکه آماده کردند و تجمل محمل شهرتی یافت. پس از ادای حج مقرر داشت که هر سال این هودج به جانب بیت‌الله حمل شود و خیرات و مبرات در موسم حج و سکنهٔ حرمین شرفین حامل باشد و والی زماننا هذا محمل مصری تالی محمل نبوی که از شام می‌فرستند به مکه و مدینه سیر می‌کند.»

رقابت تاریخی میان محمل مصر و شام در اینکه پیش کاروان باشند، از چشم ایرانیانی که همراه با همین محمل به مکه می‌رسیدند، دور نمی‌ماند. نایب‌الصدر شیرازی در سفرنامهٔ خود مطالبی در بارهٔ اختلاف محل استقرار کاروانها در عرفات آورده و نیز احترام و تعظیم سربازهای عثمانی در طول مسیر به محمل شریف را توضیح داده است.^{۱۶} همچنین «سه دور مروارید بر گردن شتر محمل مصر» توجه و دقت نظر ملک‌الکلام مجدی را جلب کرده است.^{۱۷}

چیزی شبیه به محمل در میان ایرانیان نیز وجود داشته که این مسأله در سفرنامهٔ فراهانی توضیح داده شده است:

«دو محمل، یکی به نام حضرت پیغمبر و یکی به نام محمل عایشه به مسجد می‌آوردند و تا روزی که حجاج از آنجا بروند، منتظر می‌گردید. چنین چیزی در روز عاشورا بر روی کول سقاهاى ایرانی که در کوچه‌ها آب را در میان مردم پخش می‌کردند، نیز دیده می‌شد. در هر یک، قبه از طلا یا نقره وجود داشت و هر دو نیز با پارچه‌های رنگی مزین می‌شد. در خروج و ورود محمل‌ها به عرفات، سربازان و خادمان حرم جشن با شکوهی برای استقبال می‌گرفتند و به آن اهمیت خاصی می‌دادند.»^{۱۸}

محافظت و استقبال از کاروان

زمانی که حاجیان ایرانی به سرزمین عثمانی و نیز مناطق مقدس وارد می‌شدند، میهمان دولت عثمانی به حساب می‌آمدند. بنابراین، محافظت از آن‌ها در مقابل قبایل عرب و ممانعت از آزار مردم بومی، تا زمانی که به کاروان شام برسند، از وظایف والیان عثمانی بوده است.^{۱۹}

در سفرنامه‌های دوره قاجار به طور مکرر به درخواست حاجان ایرانی از دولت عثمانی برای محافظت از آنان تا زمانی که به شام برسند، برمی‌خوریم. البته بررسی سفرنامه‌ها نشان می‌دهد که مأموران عثمانی در حد توان، این درخواست را اجابت می‌کردند. میرزا محمد حسین در کتاب خود^{۲۰} به سربازانی اشاره دارد که حاجان را به سلامت از مناطق یاد شده عبور داده و با رساندن به پاسگاهی دیگر برکۀ سلامت دریافت می‌کردند.^{۲۱} این گزارش نشان می‌دهد تا چه میزان تأمین امنیت حاجان ایرانی نزد دولت عثمانی اهمیت داشته است!

نه تنها حفاظت از کاروان، بلکه استقبال از آن، مورد توجه عثمانی بود. مسأله استقبال از کاروان، به خصوص زمانی که افراد مهم و شاخص در آن حضور داشتند، اهمیتی ویژه می‌یافت. در سال ۱۲۶۳ق. اشخاص مهمی از بستگان شاه در میان حاجان ایرانی بوده‌اند. مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه که همسر محمد شاه بود، بعد از وفات شوهرش برای زیارت عتبات و از آنجا برای ادای فریضه حج رفت.^{۲۲} کاروانی که مهد علیا و بزرگان دولتی در آن بودند، با رسیدن به شام، از سوی والی شام و رجال عثمانی به طور شایسته‌ای مورد استقبال قرار گرفت. اعتمادالسلطنه^{۲۳} که در این کاروان بود، ورود آن‌ها به شام را به طرز دقیقی ترسیم می‌کند:

«حضرات حاج عجم در سر عسکری نامق پاشا، شهر شوال سنه ۱۲۶۳ وارد شام شدند و به خانه‌های شهر منزل گرفتند. والدۀ شاهنشاه با سرکار آصف الدوله نور محمد خان سردار با متعلقات خودشان - کنار شهر چمن است که نهر آب جاری است - به زبان ترکی اسم آن چمن را گوک میدان می‌گویند. چادر سراپرده زدند. سطر کبری مهد اولیا والدۀ شاهنشاه عالم پناه یک شب پاشاها را میهمانی کرد. بسیار سنگین و خوب به‌طور ایرانی پاشای والی شام هم یک شب سرکار آصف الدوله



سردار نور محمد خان را میهمان طلبید. یک شب هم مشیر پاشا بسیار احترام نمودند. پانزده روز همه حج در شام توقف نمودند. جمیع تدارک سفر مکه خودشان را دیدند، قرار کرایه شان را دادند.^{۲۴}

اعتماد السلطنه چنین ادامه می‌دهد:

«روز یازدهم شهر شوال مکرم حکم است که باید حج از شهر شام حرکت نمایند؛ چرا که قانون دارند، آن روز معین حرکت می‌شود از شام، که اطراق و حرکت منازل، در روز معین وارد مدینه طیبه و مکه معظمه شده، تخلف نرساند. خود امیر حج رومی و صرّه امینی و کیلار امینی روز پانزدهم شوال حتماً باید از شام بیرون روند، هر گاه حضرات حج یک یا دو روز تخلف نماید، باید روز هفدهم شهر مزبور احدی از حج در شام محال است که بتواند دقیقه‌ای توقف نماید و والی شام او را به سختگیری و اقتضاح بیرون خواهد نمود، مگر اشخاصی که نوکر و یتیم

و پرستار مال هستند خواهند ماند و کسانی که به حج باید بروند، از روز مزبور تجاوز نمی‌توانند بکنند».

این کاروان بعد از خروج از شام و رسیدن به مدینه در منزل هدیه نیز مورد استقبال قرار گرفتند؛ هر چند که این استقبال مانند شام نبود، اما به قول سیف الدوله این منزل نیز اهمیت ویژه‌ای داشت:

«هنگام رسیدن حاجی شامی و جیلی به مکان، اهل مدینه با هدایا و تعارفات استقبال حجاج کنند و در مراجعت به همین قسم اهل شام و جیلی در این محل از هم جدا شده، هر یک به راهی می‌روند».^{۲۵}

ساختار کاروان

امین‌الدوله از حج‌نامه نویسانی است که اطلاعاتی در مورد کاروان و جزئیات آن به دست می‌دهد. او چنین اطلاعاتی ارائه می‌کند:^{۲۶}

«چیزی که چشم ما را خیلی مشغول کرده است، انواع کجاوه‌ها و شگدفاست و طرز پوشش و تزیینات بعضی از آن‌ها و اشکال مختلفی که پیدا کرده‌اند، به احوال پیاده‌های مغربی و سودانی‌که مرد و زن پیاده و پابرنه بنه و مایحتاج خود را برسر و دوش می‌گیرند».

او در جایی دیگر درباره تدارک حرکت کاروان چنین اشاره می‌کند:

«شترها را به زیر بارها کشیدند و اینک معركة حجاز را باید دید که شتر به چه لحن و آهنگ می‌نالد و جمال به چه کراحت فریاد می‌کند. در حرکت محمل شلیک توپ اجازه حرکت به کاروان داد. کجاوه‌ها را به شترها بستند، تخت بنده هم آماده شد. یک ساعت به دسته مانده است که به راه افتادیم و باید به وادی لیمون برویم. حاجی شیخ مکر از وادی لیمون و صفا و آبادانی آنجا گفته است و من به حدس و تخمین آنجا را جنات عدن تصور می‌کنم. راهی که در پیش است، در ماهور و پست و بلند است و همه این تلال و وهاد از اشجار خاردار خالی نیست... عکام و تخت‌چی به عادت کالسکه‌چیان داء المسابقه دارند و به اصرار و زحمت تخت را

می‌رانند... جاری‌صلق ما در اردو محمد پاشا است و چندین زن با اوست. فرستاده بود که بیاید و ملاقات کند. گفتم تشریف بیارند. آمد و ساعتی نشست. این محمد شامل پاشا، مردی بلند قامت و قوی بنیه است. سن او از ۶۰ متجاوز، صورتِ مطبوعی دارد. به سیمای ترکستانی با موی سرخ رنگ و ریش تنگ و کوچک و دائماً با عینک است. ترکی را خوب حرف می‌زند. در بیان اشکال و تقید دارد. پسر شیخ شامل داغستانی است. چند سال با روس‌ها جهاد کرده است.»

امنیت راه شام و کاهش آن

ایرانیانی که قصد حج داشتند، تا منتهای توانشان از تأمین امنیت کاروان حج توسط عثمانیان؛ چه از طریق سفرنامه‌های هم‌وطنانشان و چه از مشاهدات آن‌ها که تجربه سفر حج با کاروان رسمی عثمانی را داشتند، مطلع می‌شدند. به همین دلیل بیشترشان ترجیح می‌دادند که با کاروان عثمانیان به حج بروند. سیف الدوله درباره امنیت کاروان حج عثمانی می‌نویسد:^{۲۷}

«قشون نظام و سواره و توپخانه دولتی که مأمور خدمت و محافظت حمل حجاج‌اند، از عسکر شام می‌روند. بسیار با جلال و خوب حرکت می‌کنند. دو هزار نظام پیاده همه ساله مأمور است. جمیعاً کجاوه سوارها [با رو] پوش سفید می‌شوند و هرکجا کجاوه یک بیدق کوچک دارد. عسکر همه پیش رو و پشت سر حاج، به نظام حرکت می‌کنند، مگر دو دسته سواره [که] در دو سمت حاج می‌روند. واقعاً خالی از تماشا نیست.»

به تأمین امنیت کاروان سنگین عثمانی، که طی ابتدا تا انتهای آن یک ساعت و نیم طول می‌کشید، توجه بسیار زیادی می‌شد و هر توپ که در اثنای سفر انداخته می‌شد، معنای خاصی داشت. حسام‌السلطنه از کسانی است که این نکته را به خوبی مورد توجه قرار داده است:

«محملی که هر سال از ولایات شام به مکه معظمه می‌آوردند، اسباب احترام آن را طوری از جانب دولت مهیا می‌دارند که گویا یک امیر بزرگی به یکی از ولایات می‌رود. از جمله دو عراده توپ همراه این اردو است که با اشتران حمل می‌شود و دویست نفر عسکر با یازده نفر صاحب منصب

همراه است که همگی سوار اشتران راهوارند و یک نفر امین صره همراه اردو است که تن خواه کلی برای مخارج اردو و وجه اخوه اعراب تحویل او کرده‌اند، به مصرف می‌رساند و تمام اجزا تحت اختیار یک نفر رییس هستند که مواظب نظم اردو است و چند سال است رییس اردو سعید پاشا است که مرد معقول و متینی است و رفتار و کردارش مطبوع و دلنشین صاحب مکنّت و دولت است و مانند امرا و سرداران بسیار معتبر رفتار و حرکت می‌کند و تمام اعراب از او نهایت خوف و بیم را دارند و چنان مراقب اردو است که به قدر سر مویی در اردوی شامی بی‌نظمی واقع نمی‌شود. وضع تشکیل اردو نیز بدین میزان است که خیمه‌های حجاج را مرتباً به نحو تدبیر برپا نموده جای هر کس را معین می‌نماید که در هیچ نقشه‌ای تغییر نمی‌کند و صبح دو توپ می‌اندازد؛ یکی برای اخبار تهیه حرکت که قاطبه حجاج بارهای خود را بسته، آماده حرکت باشند و دیگر در وقت سواری که حجاج حرکت می‌نمایند؛ خواه نماز صبح باشد و خواه نماز ظهر، یک توپ می‌اندازند که حجاج پیاده شده، نماز بخوانند و وقت ظهر برای محترمین، خیمه مختصری در صحرا بر پا می‌کنند که از حرارت آفتاب محفوظ باشند و در ورود به منزل هم یک توپ می‌اندازند که حجاج پیاده شوند و در وقت نماز عشا نیز در اردو یک توپ می‌اندازند که بعد از آن کسی از اردو خارج و داخل نشود. قراول هم در اطراف اردو می‌گذارند که تا صبح کشیک می‌کشند... اردوی شامی از هر جهت نهایت نظم و آراستگی را دارد و شخص، با کمال امنیت و استراحت و احترام می‌تواند با این اردو حرکت کند و شترهای شامی راهوارتر از شترهای اعراب است و زودتر به منزل می‌رسند. هزار و چهارصد شتر در این اردو بود و پانزده نفر سوار از جانب جناب سعید پاشا همراه ما آمد و خودش در وقت سواری می‌آمد که ما را راه بیندازد.^{۲۸}

تنها حسام السلطنه نیست که اذعان دارد اشخاص مهم در کاروان تحت حفاظت ویژه قرار می‌گیرند، این نکته از اظهارات امین الدوله نیز بر می‌آید.^{۲۹} میرزا جلالیر که در سال ۱۳۱۷ به حج رفته است نیز ضمن قطعه شعری، از چگونگی حفظ امنیت کاروان سخن می‌راند:^{۳۰}

روان گشتند خوب و بد تمامی	همه حجاج با حجاج شامی
ز بطحا سوی یثرب راند محمل	به هر جای مناسب کرد منزل
علی پاشا و میرحاجی ز رومی	عبور حاج از هر مرز و بومی
به همراهش بسی عسکر و توپی	کشیکی داشت او با نظم خوبی
نمی‌دادند به حجاج دگر راه	نظامی داشت بس مضبوط و دلخواه
به شب بسیار مشعل‌ها بر افروخت	بسی فانوس روشن شمع می‌سوخت
قطار اشتر از فرسخ زیاده	مهار هر شتر دست پیاده
به این قانون به هر منزل رسیدی	طناب خیمه برگردن کشیدی
به اردو داشت بازاری امنان	ز بقال و چه عطار از چه علاف

میرزا جلایر در قالب شعر، اظهاراتش درباره سفر حج سال ۱۲۶۲ق. را ادامه داده و اطلاعاتی جزئی و دقیق از کاروان شام به دست می‌دهد:^{۳۱}

هر آن حاجی که حمل از وی گرفتی	به قانون وی آنجا راه رفتی
به هر محمل ز مکه تا گه شام	شده پنجاه تومان رایجش نام
کرایه تخت شد هشتاد تومان	قلیلی گر تفاوت هست در آن
هر آنکس سرنشین بر یک شترش	زده تا پانزده زر صره پرش
ز شامم تا به مکه این چنین است	بپرسیدیم قانونش همین است
نه اخوگیر باش نه خراجی	سه تومان خیمه و سقاش باجی
ز هر چیزی بود فارغ در این راه	مگر خرجی کند بر حسب دلخواه
هر آنکس را بصیرت بود عقلی	جز آن ره راه دیگر کرد نقلی
مثال بنده، نادانان بسیار	که از راه عرب [جبل] رفتی دیگر بار

در این شعر به صراحت سخن از برتری و رجحان راه شام رفته است؛ از دیگر دلایل ترجیح و انتخاب کاروان شام این بود که در سفر کاروان جبل احتمال تأخیر و عدم ادای فریضه نماز برای حجاج ایرانی وجود داشت.

البته سفرنامه‌های ایرانیان که در سال‌های ۱۳۳۸ - ۱۲۶۳ق. نگارش یافته، مقارن با افول قدرت عثمانی در حرمین بوده است؛ آنگاه که دولت عثمانی همچون گذشته قادر به تأمین



امنیت کاروان‌ها نبود. از همین رو طبیعی است که این سفرنامه‌ها اطلاعات زیادی دربارهٔ دزدی، غارت و آزار کاروان‌های شام توسط بدویان و عدم امنیت کاروان به دست دهند. به‌طور نمونه، اعتمادالسلطنه، سیف‌الدولهٔ فراهانی و نایب‌الصدر شیرازی که در دوران اقتدار دولت عثمانی به حج رفته بودند، در سفرنامه‌های خود از امنیت کامل کاروان شام خبر می‌دهند اما، اصفهانی کازرونی و نویسندگان سفرنامه‌های دیگر، به‌ویژه آنها که بعد از امین‌الدوله نوشته شده‌اند، از غارت کاروان‌های حجاج توسط بدویان اطلاعات بیشتری داده‌اند؛ چرا که این افراد، در دوران افول قدرت عثمانی در نجد حج خود را ادا کرده بودند. گرچه دلایل غارت کاروان‌ها توسط بدویان در آن زمان، خارج از موضوع بحث مقاله حاضر است اما دلیل عمده این بود که به قول امین‌الدوله، شریف مکه و والی، مانند گذشته مطیع حکومت مرکزی نبوده و از دستورات دولت عثمانی سرپیچی می‌کردند؛ بنابراین، شگفت نیست که امنیت این راه در مقایسه با گذشته کاهش یابد و رو به افول رود. کاهش امنیت راه شام به حدی بود که به گفتهٔ مؤلف مجهول «سفرنامهٔ عتبات عالیات و مکه»، امنیت کاروان شام حتی از امنیت کاروان جبل - که از کوه‌ها و معابر خطرناک

عبور می‌کرد - وضعیت بدتری پیدا کرد؛ کار به جایی رسید، حتی اشخاصی که از راه جبل می‌آمدند، نسبت به آنان که از راه شام می‌آمدند، از امنیت بیشتری برخوردار بودند. گزارش مؤلف ناشناخته، وضع ناگوار حاجیان کاروان شام را - که نتیجه مستقیم ناامنی راه بود - به خوبی به تصویر می‌کشد:

«در این زمان، شامی‌ها به قدری از وضع راه خودشان در این ده منزل - که از مکه به مدینه آمده بودند - آه و ناله و شکایت کردند که وضع حاج جبلی در مقام این‌ها به غایت نعمت و راحت بود که قریب سی نفر پیاده و عکام و مردم بی پا در این راه از تشنگی هلاک شده و صد شتر مرده بودند. مردم بیچاره به زحمت‌های شدیده دچار و نهب و غارت از حرامی‌ها و سارقین متصل در کار بوده. به هر جهت بی نهایت امسال [۱۳۱۷] بر حاج تلخ و ناگوار و به عسرت و محنت گذشته که واقعاً مردمان کامل را دیدم از جان خود به ستوه آمدم، شکایت‌ها و ناله‌ها داشتند به طوری که اگر آقایان عظام، علمای اعلام از این ترتیبات امساله اطلاع می‌داشتند حکم به حرمت این مسافرت‌ها می‌دادند. بالقطع مخارج و تضرّرات امساله این صفحات از برای حاج بالمضاعف از قانئن و معمول سنواتی شده که ابن السبیل گشته‌اند.»^{۳۲}

به مشکلاتی که منع فوق‌الذکر بدان پرداخت، باید هجوم اعراب بدوی به کاروان را نیز افزود؛ سفرنامه حج دختر فرهاد میرزا از حمله اعراب به کاروان حج شام خبر می‌دهد:

«در این کاروان حسام‌السلطنه نیز وجود داشته و نزدیک بود در نزدیکی منزل شیخ علی کشته شود. این کاروان در مسیر رفتن به مدینه دوباره مورد هجوم قرار گرفت.»^{۳۳}

همچنین عبدالله خان قراگوزلو - که خود نیز سرهنگ همدان است - در سفرنامه‌اش از تلاش سربازان عثمانی در دفاع از کاروان در مقابل شیبیخون اعراب بدوی راه مکه - جده، اطلاع می‌دهد. مشکلات و گرفتاری حجاج بدین جا ختم نمی‌شود. آن‌ها غیر از این هجوم‌ها، از وبایی که گاه و بیگاه گریبان‌گیرشان می‌شد نیز در هراس بودند. قراگوزلو گزارش خود در خصوص مشکلات حجاج را این چنین کامل می‌کند:^{۳۴}

«ناخوشی وبا از مدینه تا مکه، در میان حجاج بوده، یک ثلث از حاج تلف شدند... تمام این ناخوشی‌ها از کثافت این شهر است که در دنیا کثیف‌تر از این مکه، شهر نیست! سالی ده هزار الی پنجاه - شصت هزار نفوس در این راه تلف می‌شود و یک نفر نیست به حال علاج این کار باشد یا حرفی بگوید یا خبری بنویسد. نمی‌دانم این ذلت تا کی برای مسلمان‌های بیچاره خواهد بود!»^{۳۵}

قرا گوزلو درباره وجود این مشکل در مدینه برای زوار این شهر نیز خبر می‌دهد:
«برای شدت ناخوشی وبا در آرای مردم، برای زیارت مدینه منوره اختلاف و تزلزل حاصل شده.»^{۳۶}

ورود کاروان به مدینه

ورود کاروان به مدینه پس از تحمل مصائب و مشکلات و خستگی ناشی از پیمودن راهی طولانی، با استقبالی شایسته همراه بود؛ به طوری که به میمنت ورود آن‌ها، مراسم و جشن استقبالی برپا می‌گردید. نایب‌الصدر شیرازی^{۳۷} درباره روز ورود کاروان به مدینه چنین توضیح می‌دهد:

«دو ساعت به روز مانده، شلیک توپ از شهر و از بیرون [آن]، زیاد است. گفتند: محمل شادی وارد می‌شوند و سعید پاشا از جانب دولت این خدمت را می‌نماید و امیر حاج شامی است. درها را به توپ با صد سوار و دویست عسکر جهازه سوار به همراه محمل معروق مقررات»

ورود کاروان به مدینه در سفرنامه میرزا داوود به این شکل توصیف شده است:^{۳۸}

«حمل شامی در حرکت است، به قدر هر نفر سرباز و یک دسته با طبل و شیپور که دو-سه دقیقه می‌زنند و به قدر دو-سه دقیقه ساکت می‌شوند و صاحب منصب ما مُحرم، ولی از روی قطیفه احرام شمشیر بسته و سوار قاطر در وسط حرکت می‌کنند. سرباز هم غالباً مُحرم، پشت سر پنج شش هزار نفر به همین مقدار هم جمعیت از حمل مصری به همین ترتیب و آداب همراه و دو محمل مقابل هم در حرکت، پشت سر

محمل هم سواره بسیاری از مصری شامی که سرنا زن هم دارند و دهل و سرنا می زنند رد می شوند، چراغ حساب ندارد؛ مشاعل از دو طرف راه افروخته و در حرکت است. پشت سر آن جمعیت، باز جمعیت.»

میرزا داوود وزیر وظایف^{۳۹} نیز چنین اشاره‌ای بدین موضوع دارد:

«میان کوچه‌ها ازدحام زیاد بود. جلو محله پیاده شده، رفتم. اسباب‌ها را دو ساعت بعد آوردند.»

نواختن موسیقی^{۴۰} و شادی بی حد و حصر، در جشن استقبال از کاروان حجاج در مکه و مدینه، به خصوص در جشن عید قربان موجبات نارضایتی ایرانیان را فراهم می کرد. به این دلیل بعضی حج‌نامه‌نویس‌ها این عادت را نکوهش کرده‌اند؛ زیرا ممکن بود با روزهایی که برای ایرانیان حرمت داشت، مصادف شود. به عنوان مثال، دختر فرهاد میرزا مدتی طولانی برای بازگشت منتظر کشتی بود و احتمالاً به دلیل این انتظار طولانی حضور او با روز عاشورا تقارن یافته بود. او در سفرنامه خود چنین گزارشی دارد این حساسیت در سفرنامه دختر فرهاد میرزا بدین صورت انعکاس یافته است:

«در مسجد شجره نماز صبح را گزارده، سوار شدیم. قدری که راه رفتیم، مستقبلین آمده، اسب سواری آورده، عسکر همه صف نظام بسته، موزیکان می زدند. عربها به قول خودشان، هویسه می کردند. کیل می کشیدند. با وجودی که امشب شب عاشورا است، هیچ شایسته این ساز نبود. جای آن داشت که سرکار نواب مستطاب اشرف والا حسام السلطنه - مدظله العالی بفرمایند که این حرکات (را) که شایسته این شب نبود ترک کنند.»^{۴۱}

امین الدوله نیز به خاطر حرمت این مناطق مقدس، پرتاپ توپ توسط سربازان عثمانی جهت استقبال از او را قبول نکرده و به صورت مؤدبانه رد نمود. او بنا بر عادت ایرانیان، از خارج از مدینه تا بقعه پیامبر را بدون کفش طی کرد.^{۴۲}

بعد از آن که فرستادن صره با کشتی رایج شد، دیگر جشن استقبال در شهر جدّه صورت می یافت. ظهیرالملک^{۴۳} می نویسد:

«روز چهارشنبه ۲۵ ذی الحجه محمل عایشه به جده رسید آن‌را از مصر با شمندفر (قطار) و از آنجا نیز به سوییس و بعد با کشتی به جده آورده بودند. برای جشن استقبال، هم از راه دریا هم از راه ساحل جده همزمان توپ انداختند.»

کازرونی نیز به این نکته اشاره دارد که این جشن با نواختن موسیقی همراه بوده است.^{۴۴}

ورود کاروان به مکه

اطلاعات ورود کاروان به مکه و استقبال از آن و مراسم عید قربان هم در نوشته‌های مأموران دولتی که به حج رفته بودند و هم خاطرات بزرگان ایرانی، به طور جزئی و دقیق بیان شده است. برای نمونه، اصفهانی می‌نویسد:

«از هنگام سواری، صدای شلیک تفنگ و طپانچه و توپ شروع شد، هیئت قوافل حجاج در آن اول شب با مشاعل و محامل شکوه عظیمی دارد.»

او چنین ادامه می‌دهد:

«اداره امور دستگاه شریف مکه هر چه مجلل از یک طرف هیأت حاملین محملین از عساکر و توپ و موزیکان و مجسمه محمل که به انواع زر و جواهرات مزین و مکمل است یک طرف... فی الحقیقه تماشای آن فرق مختلفه و اشکال متفرقه و حرکات عجیب انسان را مبهوت می‌کند.»^{۴۵}

ظهیرالملک نیز مشاهدات خود را این چنین بیان می‌کند:^{۴۶}

«شب را حضرات مصری و شامی دوالی آتش‌بازی خوب کردند. در این چهار پنج شب صدای توپ قطع نمی‌شود مگر گاهی همه قسم آتش بازی الوان می‌نماید.»

امین‌الدوله نیز آمدن در این خصوص، چنین توضیح می‌دهد:^{۴۷}

«به طرف حرم رفتیم و نماز و دعا کرده، به منزل برمی‌گشتم. در راه کجاوه‌ها و شگدفا ایستاده و متحرک بودند و به یک دسته عساکر

سواره و یدک‌ها تصادف کردیم و تخت روان‌های خیلی متکلف و مزین که گویا حرم حضرت شریف بود به جانب منا می‌رفتند به زحمت و تأخیر خود را به چادرها رساندیم و نمی‌دانستیم چادر ما را کجا زدند. شتر و بار و جنجال ساربان‌های عرب و شامی و پیوستگی چادرها مجال تفحص نمی‌دهد نوکرها هریک به سمتی شدند. عساکر سواره که با ما بودند برای تحقیق به چپ و راست رفتند. من ماندم و مجدالملک و درشکه و احمد و بهرام آقا سرکرده این دسته مستحفظین ماست.»

هدایتی اطلاعات ارزشمندی همچون مسأله نیامدن محمل شام به مکه در ۱۳۳۸ ق. را گزارش می‌کند:^{۴۸}

«امروز صبح وظهر و غروب هر دفعه چندین توپ خالی کردند، شریف حسین خود با جمعی از عشیره و درباریانیش نیز.... نزول نمودند و موکب مرکب از دسته اعراب تفنگچی و نیزه‌دار و موزیکچی همراه داشتند و محمل عایشه را هم در همین موکبه با تعجیل و تعظیم تمام وارد کردند. امسال محمل پیغامبر را نیاوردند؛ زیرا که معمولاً از شام حرکت می‌داده‌اند و امسال چون فرانسوی‌ها شام را تصرف کردند و ملیون و احرار با آن‌ها در جنگ‌اند، تمام حدود شامات منقلب است و ابداً حج شامی به مکه نیامده است تا چه رسد به آوردن محمل.»

جشن عید قربان

در مورد ورود کاروان حج به منا و برگزاری جشن عید قربان، بهترین و دقیق‌ترین توضیحات را امین الدوله^{۴۹} ارائه می‌کند:

«در این امتداد، چراغ زیاد افروخته، به تخصیص قهوه‌خانه‌ها و دکه‌های شربت فروشی را آراسته‌اند. هندوانه و خیار و میوه‌های موسومی هم از حد دکاکن اسیاعات مصر است تا این ساعت ندیده بودم. گلدوزی مصر از کرباس مختلف الالوان است. نقش آن عربی و خوشایند با کتیبه‌های خط رقاع که اشعار مناسب و به طرز مناسب دوخته شده است. صندلی زیادی هم از سهر آورده تخت‌های کوچک آهنین ما را هم گذاشته‌اند که

با چند نفر عسکر که از پس و پیش مرا حفظ می کردند، باز صدمه خورده و مجال حرکت نبود.»

فرهاد میرزا^{۵۰} در این خصوص چنین می نویسد:

«بعد از ظهر وقوف عرفات - که از ارکان است - به عمل آورده و عصر بالای تپه عرفات رفتم. در طرف غربی خطیب بالای شتر خطبه می خواند و هر دو محمل را پهلوی هم آورده در پای تپه نگاه داشته بود؛ یعنی محمل شام و محمل مصری ازدحام مردم بود.»

اصفهانی در مورد مراسم عرفات می نویسد:^{۵۱}

«بند چادر به چادر متصل است. قیامتی برپا است که خدا روزی آرزومندان فرماید! یک سمت آن بیابان وسیع را بساط محملین چیده و یک دامنه کوه را دستگاه بیرق گسترده و اطراف اعزه حجاج و ذوی الاحتشام از ممالک متفرقه خیمه زده یک طرف هم مذبج قرار دارد... از امشب بساط جشن و آتش بازی گسترده و برای تهنیت عید سعید، ادارات رسمی از مرکز شریف و والی و محملین تا جنرال قونسولگری دولت علیه ایران صدای شلیک و توپ و غرش آتش بازی های هوایی و سرود موزیکان بلند است.»

اعتمادالسلطنه^{۵۲} نیز درباره روز عید قربان گزارش مفصل و در عین حال دقیقی دارد:

«باری طلوع آفتاب عید اضحی، باید از مشعر رو به منا رفت. یک ساعت ونیم راه است. منا در میان دو کوه واقع شده است و میدان وسیعی دارد. پیش از ورود چادر حج را در کمال نظم آنجا زدند. البته در اردو هیچ سلطان این جمعیت و این چادر نیست... ولی آن دو شب در منا چراغان و آتش بازی هنگام غریبی است، به این معنا که شب یازدهم چراغان شیعه و شب دوازدهم چراغان سنی ها است و رؤسای آتش بازی سه دسته است که جدا جدا شلیک می کنند.»

امین الدوله در این باره چنین می نویسد:

«دسته امیرحاج شامی که یک سمت از دو طرف مناره های مسجد خیف - که منا واقع و جناب رسول در آن نماز فرموده - به ترکیب خاصی

مفتول بندی کرده بود، و با چهارصد سوار همراهان خود متوالی اند به تفنگ و تپانچه و سه اراده توپ، شلیک می نمودند. دستۀ شریف مکه با پاشای جده متفق است؛ دوهزار سرباز نظام، دوازده اراده توپ، ۲۴ پوندو، ده هزار تفنگچی عرب حربی شلیک می نمودند. با این قسم که تفنگچی های عرب را در دامنه کوه منا دسته دسته جا داده بودند و نظام توپخانه در اردو و مفتول بندی ها و آتش بازی ها دور چادر خودشان بود... صدای توپ و تفنگ در میان آن کوه خیلی معرکه می کرد، خاصه شلیک نظام که امسال محض خودنمایی به ترتیب قلعه و جنگ روبه رو شلیک می شد در هیچ جنگ بزرگی اینقدر توپ و تفنگ خالی نشده... می گویند که هر ساله که جامۀ کعبه را از طرف سلطان عثمانی نو می فرستند، متن آن، که همین منسوج سیاه است به کلید دار و بعضی رؤسای خدام و اگذار می شود و کتیبه دور که از آیات قرآنی و به خط رقاع زردوزی شده است با پرده های زردوزی در ب خانه مقام ابراهیم - علیه السلام - سهم شریف است.»^{۵۳}

در طول تاریخ مسأله رویت هلال ماه برای تعیین روز عرفه و اعلام عید قربان؛ چه از لحاظ مذهبی و چه سیاسی، مشکلاتی میان شیعیان و سنیان پدید آورده است. از نظر شیعیان برای رویت هلال ماه، چندین نفر لازم بود برخلاف سنیان که یک یا دو نفر را برای رویت کافی می دانستند.

پوشش کعبه

پوشش کعبه از مسائل مهمی بود که حتی توجه دولت ها را بر می انگیزت؛ به طوری که سعی می کردند با ارسال پوششی درخور، برای خود کسب افتخار کنند. پوشش کعبه در دوره های مختلف تعویض شده و تغییر یافته است. پوشش مکه در زمان نگارش سفرنامه اعتمادالسلطنه، توسط او به این صورت توصیف شده است:^{۵۴}

«از قدیم الأیام عادت است که همه ساله در موسم حج، از جانب دولت یک پوش سیاه از ابریشم، که همه دیوارهای خانه را احاطه می کند، از مخمل که مخصوص مصر است، امیر حاج مصر می آورد و امیر حاج مصر هم از امیر حاج شام کمتر نیست از دولت مأمور می شود و یک



اراده توپ، با چهارصد سوار مصری حج مصری را می‌آورند، در نهایت جلال است و از جانب محمد علی پاشا مأمور می‌شود. می‌توان گفت که اکثر اسبان‌شان از امیر حاج شامی منقح تر است. در منزل رابع ملحق به حج شامی می‌شود؛ یعنی یک روز زودتر وارد رابع می‌شود. سه - چهار ساعت بعد از ورود حج شامی که عرب و عجم و ترک اسلامبولی باشد توپ می‌اندازند. سوار می‌شوند همه جا وقت رفتن یک منزل عقب، وصل و فصل‌شان در منزل رابع است بالأخره پوشش سیاه خانه مکه را امیر حاج مصری می‌آورد. چهار پارچه است موافق دیوارهای خانه، و از خود ابریشم لفظ لا اله الا الله، محمد رسول الله، به قسم طاق و نیم طاق، و با رفتن پوشش مدور، این الفاظ مبارک را درآورده اند.»^{۵۵}

او چنین ادامه می‌دهد:

«خلاصه مطلب، روز عید اضحی امیر حج مصر پوشش نو را با ساز و نقاره وارد مسجد حرم نموده، پوشش کهنه را خدام بیت الله که ۲۰ نفر خواجه سیاه از دولت دائماً هستند، مثل مدینه منوره با جیره و مواجب

و هنگام مراجعت خلعت موافق شان به منصب خودشان، صره امینی به آن‌ها تسلیم می‌کنند همان خدام خاصه نردبان‌ها گذارده و به بام خانه خدا مشرف می‌شوند. همان پوش نو را مشرف می‌گردانند و آن بیچاره پوشش کهنه را بی‌نصیب از خدمت خانه می‌کند. محسوس است که وقتی که پوشش کهنه را پایین می‌کنند، آه و ناله و فریاد او شنیده می‌شود. پوشش نو را وقتی بلند می‌کنند آشکار است که اظهار شعف می‌نماید.^{۵۶}

سیف الدوله^{۵۷} نیز پوشش داخل کعبه را به این صورت توضیح می‌دهد:

«پیراهن ابریشم سرخی که اطرافش گلابتون دوخته است، به جهت داخل حرم، همه ساله از اسلامبول می‌آید و پیراهن سال پیش را به جهت شرافت به خزانه سلطان می‌برند. کسی نمی‌تواند او را تصرف کرد.»

در این مورد امین الدوله در سفرنامه خود چنین نوشته است:

«برای من تکه جامه کعبه فرستاده بودند و برای من بهترین یادگار ملاطفت ایشان است. چنان که باید که عرض مسرت و انفعال کنید، چون مسافرت بی مقدمه و بی تهیه بود یک حلقه انگشتری فیروزه ممتاز دادم که به اصطلاح جوهریان محل فیروزه و حد آب و رنگ این جواهر ایرانی است با یک فرد قالیچه که نماینده حسن صنعت مملکت ما و از ابریشم خالص است. به ضمیمه چند قطعه گلدوزی گیلان به خدمت ایشان تقدیم نمایم.»

امین الدوله ذکر می‌کند که در مراسم شامی که به افتخار او ترتیب داده شده بود، یک قطعه از پارچه، از پوشش کعبه، توسط شریف مکه به او هدیه داده شد. امین الدوله که بدون آمادگی آمده بود، از شریف مکه عذرخواهی می‌کند و یک انگشتر فیروزه‌ای و یک قالی ابریشمی و یک شال با تزیینات زیبا به او هدیه داد.^{۵۸} کلیددار کعبه نیز به او یک قطعه پرده کعبه که بر روی یک پارچه سیاه تزیین شده بود، به همراه یک بطری عطر گل فرستاد. امین الدوله بسیار خوشحال از این هدایا از مکه ارمان دیگری همراه خود به ایران نمی‌برد؛ چرا که این هدایای باارزش که امین الدوله به تهران می‌برد برای او کفایت می‌کرد.^{۵۹}

خدمات پادشاهان عثمانی

از نکات جالب توجه سفرنامه‌های حجاج ایرانی، اشاره آن‌ها به خدمات نیک و خیرخواهانه سلاطین عثمانی است که در سرزمین‌های مقدس انجام می‌شد. از روزی که هارون الرشید حاکمیت و خدمتگزاری حرمین را به عهده گرفت، آن‌ها خدمت به حرمین را به منزله شرف و آبروی خود تلقی کردند. سلاطین عثمانی نیز همین سیاست را در پیش گرفته و همفکر و همگام با آنان به انجام خدماتی برای حرمین پرداختند. بنابراین، هم در حرمین و هم مسیرهای منتهی به حرمین، آثار خیریه آنها به چشم می‌خورد که یادگار آن‌ها در این سرزمین است. سیف الدوله به این قلعه‌ها توجه زیادی داشته و در سفرنامه خود این موضوع را چنین مورد توجه قرار می‌دهد:

«دو ساعت قبل از رسیدن به بئر عباس، آخر دره، قلعه کوچکی است که توپخانه و عسکر دولت عثمانی در آن ساکن‌اند.»^{۶۰}

و نیز می‌گوید قشله و توپخانه معتبری از دولت عثمانی در خارج از شهر مدینه است که قشون دولتی در آن به سر می‌برند.^{۶۱} همچنین او در مورد قلعه و توپخانه و قراول خانه (قشلاق) سربازان عثمانی در بدر و حنین اشاراتی داشته است.^{۶۲}

او غیر از این اطلاعات، معلوماتی در مورد بقعه مبارک حضرت پیغمبر و خدمات سلاطین عثمانی می‌دهد؛ این نکته‌ای است که در بیشتر سفرنامه‌ها ذکرش آمده است:

«بنای سابقش را سلطان مجیدخان برچیده و از نو مسجدی ساخته است. الحق که بنای ملوکانه‌ای است.»^{۶۳}

از سنت‌های ایام حج نذر برای مکه و مدینه بوده که گزارش آن در سفرنامه اعتمادالسلطنه^{۶۴} چنین آمده است:

«هشت عدد شمع کافوری که وزن هر عدد پنجاه من تبریزی است، که میان جعبه مثل تابوت نعش است، هر دو شمع بار یک نفر شتر پر قوت است، از اسلامبول می‌آورند. همراه امیر حج، چهار عدد آن شمع، نذر مدینه منوره است و چهار عدد دیگر نذر مکه طیبه است. در خارج شهر شام می‌گذارند و هشتصد من روغن زیتون است که در شهر شام باید عمل آورده و

میان شیشه‌هایی گذارده و در صندوق شتری بسته، در جای خارجی حاضر باشد که روغن مزبور بالمناصفه، نذر روشنایی مکه و مدینه است که هر دو نذر پادشاه روم است، مستمراً باید همراه کاروان حج روانه گردد.»

از اقبال نایب الصدر شیرازی، سفرنامه‌نویس ایرانی بود که امکان یافت به همراه اغوات و رؤسای صوفیان در مسجد نبوی در مراسم شمع سوزی شرکت کند.^{۶۵} مشاهده اسامی امام حسن، امام حسین و حضرت علی در مسجد نبوی، شگفتی نایب الصدر را برانگیخت؛ چنانکه فراهانی نیز از مشاهده اسامی دوازده امام در مساجد استانبول که به خط سلوس نوشته شده بود، بسیار تعجب کرد!^{۶۶}

جز نایب الصدر، معتمدالدوله نیز به دعوت رسمی شیخ الحرم مسجد نبوی، در مراسم شمع سوزی شرکت کرد؛ به طوری که به خاطر خشنودی آغاوات از او اجازه می‌یابد با سنجاق شریف تا باب السلام برود.

نجم‌الملک نیز بازسازی محل تولد پیامبر توسط سلاطین عثمانی را بیان می‌کند و در مورد خادمان مخصوص آن توضیح می‌دهد.^{۶۷}

امین‌الدوله^{۶۸} درباره خدمات سلاطین عثمانی چنین نوشته است:

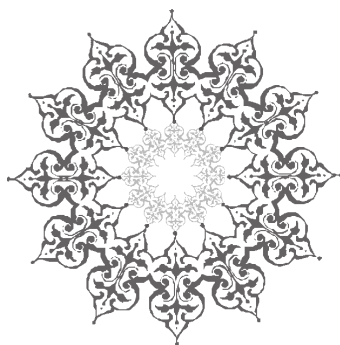
«الحق مرحوم سلطان عبدالمجیدخان در تعمیرات آخری، منتی بر مسلمین دارد و طوری عمارت شده است که معبد و مطلق مسلمانان را معابد اقوام دیگر به ظاهر کمتر نمی‌ماند و تعظیم شعائر الله به واجبی رعایت شده است.»

نکته‌ای که در پایان باید گفت این که با وجود خدمات قابل ستایش دولت عثمانی در حرمین، در اثنای زیارت بقیع در مدینه حجاج ایرانی از بی‌توجهی مأموران و متولیان و رفتار بد آنها بسیار ناراضی بودند و شکایات زیادی به مأموران و حتی به سلاطین عثمانی ابراز می‌کردند. گاهی کسانی که از راه استانبول برمی‌گشتند، این مسأله را به اطلاع پادشاه عثمانی می‌رساندند؛ مثلاً حسام السلطنه این مسأله را به پادشاه عثمانی عرض کردند و درخواست انتخاب کارکنان بقیع از شیعه نخواست که مردم بومی مدینه بودند را نمود.^{۶۹}

منابع

- سفرنامه میرزا رضا قلی نایب الایاله، نائب الایاله، (تاریخ سفر او) ۱۲۵۰ به کوشش اصغر فرمانفرمایی، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۱.
- سفرنامه حاج علی خان حاجب الدوله اعتماد السلطان، (تاریخ سفر او) ۱۲۶۳ به کوشش سید علی قاضی عسکر، انتشارات مشعر، ۱۳۷۹.
- سفرنامه مکه، سیف الدوله سلطان محمد، نشر نی، به کوشش علی اکبر خداپرست، ۱۳۶۴.
- سفرنامه فرهاد میرزا معتمد الدوله هدایت السبیل و کفایت الدلیل که اسم دیگر او است. به کوشش اسماعیل نواب صفا. چاپخانه بهمن، ۱۳۶۶.
- سفرنامه میرزا عبد الغفار نجم الدوله سفرنامه شیرین و پرماجر، میرزا عبد الغفار نجم الملک منجم باشی، ۱۲۹۴، در کتاب «حدیث قافله‌ها»، سید علی قاضی عسکر، انتشارات مشعر، ۱۳۸۲.
- سفرنامه حسام السلطنه، سفرنامه مکه (نام دیگر آن دلائل الانعام فی سبیل زیاره بیت الله الحرام والقدس الشریف و المدینه السلام) حاجی سلطان مراد حسام السلطنه، ۱۲۹۷، انتشارات مشعر، به کوشش رسول جعفریان، ۱۳۷۴.
- سفرنامه عتبات و مکه، دختر فرهاد میرزا، این سفرنامه در مجله میقات، شماره ۱۷ به کوشش رسول جعفریان، ۱۳۷۵، ص ۱۵۷ - ۱۴۱ به چاپ رسیده است.
- سفرنامه منظوم مکه مولف مجهول ۱۳۰۰ هـ به کوشش رسول جعفریان مجله میقات شماره ۵۸ سال ۱۳۸۵ و در مقالات تاریخی دفتر ۱۵ رسول جعفریان نشر دلیل ما ۱۳۸۵.
- سفرنامه میرزا محمد حسن حسین فراهانی، به کوشش مسعود گلزاری، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳.
- سفرنامه مکه، معصوم علی شاه نایب الصدر شیرازی، به کوشش هارون وهومن انتشارات پانیز، ۱۳۸۳.
- سفرنامه مکه، محمد میرزا ملقب به ظاهرالملک، ۱۳۰۶، این کتاب در میراث اسلامی دفتر پنج از کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، به کوشش رسول جعفریان، ۱۳۷۶ چاپ شده است.
- سفرنامه مکه و عراق عبد المجید فرزند میرزا عبد الکریم سقزی این سفرنامه در کتابخانه ملی شماره ۵۱۲۴ موجود است. و این سفرنامه به نام سفرنامه ملک الکلام (مجدی) به

- کوشش م. طاهر سید زاده هاشمی انتشارات توکلی ۱۳۸۲ چاپ شد.
- سفرنامه مکه، عالم جلیل حاج ملا ابراهیم کازرونی، ۱۳۱۵ میراث اسلامی ایران، دفتر ۵، ۱۳۷۶.
- سفر نامه امین الدوله ، سفرنامه امین الدوله، میرزا علی خان امین الدوله صدراعظم، به کوشش دکتر علی امینی ، انتشارات طوس، ۱۳۷۶.
- سفرنامه عتبات و مکه، مولف مجهول ۱۳۱۷، به کوشش رسول جعفریان میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم ۱۳۶۷.
- مجموعه آثار قراگوزلو، سفر نامه مکه عبد الله خان قراگوزلو انتشارات میراث مکتوب، به کوشش عنایت الله مجیدی، ۱۳۸۲.
- سفرنامه مکه، مهدی قلی هدایت محب السلطنه، به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی انتشارات تیراژه، ۱۳۶۸.
- سفرنامه میرزا داوود حسینی ، سفرنامه میرزا داوود حسینی، ۱۳۲۲، نشر مشعر، ۱۳۷۹، به کوشش سید علی قاضی عسکر.
- سفرنامه مکه، میرزا علی اصفهانی، ۱۳۳۱، به کوشش رسول جعفریان، در کتاب به سوی «ام القرى» ۱۳۷۳.
- سفرنامه مکه، شام، مصر و عراق، سید فخرالدین جزایری، ۱۳۴۰، در کتاب مقالات تاریخی، دفتر دهم، رسول جعفریان، انتشارات دلیل ما، ۱۳۷۸.



پی‌نوشت‌ها:

۱. پیش از تاریخ ۱۲۸۱ هـ.ق. و ۱۸۶۴ م. بود که صرّه همایونی از طریق دریا فرستاده می‌شد. تنها نویسندگان دو سفرنامه در دوره قاجار از سرزمین دولت عثمانی عبور کرده‌اند: اعتمادالسلطنه که در سال ۱۲۶۲ق. و امین الدوله که در سال ۱۲۷۹ق. به حج رفتند. بعد از آن اولین سفرنامه‌ای که در آن ذکر شده صرّه همایون از طریق دریا فرستاده شد، سفرنامه فرهاد میرزا معتمدالدوله بوده (مؤلف در ۱۲۹۲ق. از طریق استانبول به مکه رفت؛ بعد از فرهاد میرزا، قره‌گوزلو، ملک الکلام مجدی و فراهانی سفرنامه‌های مفصلی نوشتند. بیشتر مؤلفانی که از این راه رفته‌اند، زبان ترکی می‌دانستند و گفتگوها و روابط خود و حاکمان عثمانی را در سفرنامه‌هایشان ذکر کرده‌اند. (حسام السلطنه ص ۶۸، گفتگوی معتمدالدوله و پادشاه عثمانی، سفرنامه معتمدالدوله، ص ۶۸، سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۲۱۲) متأسفانه ما سفرنامه ایرانی که همراه کاروان حج رسمی عثمانی که از استانبول به شام رفته باشد، در اختیار نداریم؛ ولی یک سفرنامه به زبان ترکی توسط نگارنده به دست آمده که متعلق به دوره پهلوی و به شکل منظوم می‌باشد. به جز آن سفرنامه‌های ایرانی زیادی داریم که نشان می‌دهد حجاج از راه‌های شرقی آناتولی و راه خشکی که به حلب می‌رود به شام رفته و با قطار یا کاروان رسمی عثمانی به مدینه می‌رفتند. البته راه دیگر رفتن به شام در این سفرنامه‌ها رفتن از استانبول از طریق دریا به بیروت و سپس به شام ذکر شده است.
۲. تعامل عثمانیان و شرفای مکه با حجاج ایرانی (اسرا دوغان، پایان نامه فوق لیسانس، چاپ نشده)، ص ۱۷
۳. اعتماد السلطنه، ص ۷۲. او در سال ۱۲۶۳ به حج رفته بود.
4. BOA.HR.MKT.6-6012-N-1260.
۵. فراهانی، ص ۱۶۸
۶. فراهانی در سال ۱۳۰۲ق. به حج رفته است.
۷. فراهانی، ص ۱۸۰
۸. فراهانی، ص ۱۷۰
۹. فراهانی، ص ۱۷۱
10. surre Alaylari, Munir Atalar, Diyane yayinari , 123, Ankara, 1998 .
۱۱. او در سال ۱۲۷۲ق. به حج رفته است.
۱۲. سیف الدوله، ص ۱۲۹
۱۳. حسام السلطنه، ص ۱۳۶
۱۴. او در سال ۱۳۱۴ به حج رفته است.
۱۵. امین الدوله، ص ۲۳۲
۱۶. نایب الصدر شیرازی، ص ۲۲۱
۱۷. ملک الکلام در سال ۱۳۰۵ به حج رفته است، سفرنامه ملک الکلام، ص ۱۲۳
۱۸. فراهانی، ص ۲۸۰
۱۹. سفرنامه میرزا رضا قلی نایب الایاله، ص ۲۶۹.
۲۰. میرزا محمد حسین در سال ۱۳۲۲ به حج رفته بود.
۲۱. میرزا داوود حسین، ص ۱۷۹
۲۲. به جز او از دختر فرهاد میرزا، زنی درباری در دوره صفویه و زن دیگری که نامش مشخص نیست در دوره قاجار اطلاع داریم که به حج رفته بودند.

۲۳. اعتماد السلطنه، ص ۸۷

۲۴. همان، ص ۸۸

۲۵. سیف الدوله، ص ۱۴۷

۲۶. امین الدوله، ص ۲۲۱

۲۷. سیف الدوله، ص ۱۶۷. در سفرنامه فراهانی، به کجاوه‌ای بی‌روپوش و کجاوه‌ای روپوش‌دار اشاره شده است. به نوشته فراهانی اهل تسنن در کجاوه‌های روپوش‌دار می‌نشیند، حال آنکه علمای تشیع استقلال را جایز نمی‌دانند. (فراهانی، صص ۱۸۹ و ۱۸۰)

۲۸. حسام السلطنه، صص ۷-۱۳۶

۲۹. امین الدوله، ص ۲۲۴

۳۰. میرزا جلال، ص ۱۱۹

۳۱. میرزا جلال، ص ۱۲۵

۳۲. سفرنامه عتبات و مکه، صص ۱۷۹ و ۱۸۰

۳۳. دختر فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۷ به حج رفته، ص ۲۸۳

۳۴. قراگوزلو، ص ۲۱۴

۳۵. قراگوزلو، ص ۳۱۶

۳۶. قراگوزلو، ص ۳۲۷

۳۷. او در سال ۱۳۰۵ به حج رفته است، سفرنامه

نایب‌الصدر شیرازی، ص ۱۶۴

۳۸. میرزا داوود، صص ۱۱۰-۱۰۹

۳۹. میرزا داوود، ص ۱۵۵

۴۰. کازرونی در سفرنامه مکه‌اش، ص ۳۶۶

می‌نویسد: «بعد از مغرب نیت بیشتر در منا کردیم چون دو شب بیتوته شریف مکه و شامی و مصری اسباب آتش‌بازی فراهم می‌آوردند و مشغول عیش و سرور و آتش‌بازی و طبل و.... می‌شدند، نگذاشتند که به خواب برویم.»

۴۱. سفرنامه دختر فرهاد میرزا، ص ۲۸۶

۴۲. امین الدوله، ص ۲۴۱

۴۳. او در سال ۱۳۰۶ به حج رفته است.

۴۴. سفرنامه کازرونی، ص ۳۴۵

۴۵. اصفهانی، ص ۲۱۶

۴۶. سفرنامه ظهیرالملک، صص ۲۵۹-۲۵۸

۴۷. سفرنامه امین الدوله، ص ۱۸۵

۴۸. او در سال ۱۳۳۸ به حج رفته است.

۴۹. امین الدوله، صص ۹۷ و ۱۵۶

۵۰. فرهاد میرزا، ص ۲۱۷

۵۱. اصفهانی، ص ۲۴۸

۵۲. اعتماد السلطنه، ص ۱۱۲

۵۳. امین الدوله، ص ۱۹۳

۵۴. اعتماد السلطنه، ص ۹۶

۵۵. اعتماد السلطنه، ص ۱۰۹

۵۶. اعتماد السلطنه، ص ۱۰۹

۵۷. سیف الدوله، ص ۱۳۲

۵۸. امین الدوله، ص ۲۰۷

۵۹. امین الدوله، ص ۲۰۱

۶۰. سیف الدوله، ص ۱۳۹

۶۱. همچنین فراهانی در ص ۲۱۸ سفرنامه خود

اشاره می‌کند: «در کنار قلعه خرابه است از سنگ

آهک و سابقاً محل عسکر دولتی بوده است.»

۶۲. سیف الدوله، ص ۱۳۸

۶۳. سیف الدوله، ص ۱۴۱

۶۴. اعتماد السلطنه، ص ۱۲۳

۶۵. نائب‌الصدر شیرازی ۱۴۸۶

۶۶. فراهانی، ص ۱۰۷؛ نایب‌الصدر، ص ۲۱

۶۷. او در سال ۱۲۹۶ به حج رفته است، ص ۱۰۵

۶۸. امین الدوله، ص ۲۴۸

۶۹. حسام السلطنه، ص ۲۲۶

